



آداب معاشرت در کلام امام حسن مجتبی علیه السلام

مطابق رهنمودهای امام مجتبی علیه السلام درباره آداب معاشرت و اخلاق اجتماعی، تنظیم شدن رفتار انسان با دیگران در اجتماع بر اساس معیارهای مادی، کاری بس خطاست؛ چراکه انسان از بعد بسیار مهمی که همان بعد رابطه عاطفی است دور می ماند.

مطابق رهنمودهای امام مجتبی علیه السلام درباره آداب معاشرت و اخلاق اجتماعی، تنظیم شدن رفتار انسان با دیگران در اجتماع بر اساس معیارهای مادی، کاری بس خطاست؛ چراکه انسان از بعد بسیار مهمی که همان بعد رابطه عاطفی است دور می ماند.

از آن رو که توجه و بررسی در زندگی ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان پیشتازان مسیر کمال و سالکان حقیقی راه دوست، برای شیعیان متأسی بسیار حایز اهمیت است و نیز به دلیل آنکه انسان موجودی اجتماعی است و علم به آداب معاشرت در حسن معاشرت او بی تأثیر نمی باشد، بررسی کلام آن بزرگواران پیرامون این مبحث لازم و ضروری به نظر می رسد.

تحلیل مجموعه گفتار امام حسن مجتبی علیه السلام، به عنوان نمونه تمام عیار انسان کامل در باب آداب معاشرت، به طور قطع چراغ فروزانی برای دوست داران وصول به صراط مستقیم می باشد. هدف پژوهش، آشنایی با آداب معاشرت و سازوکارهای آن در متون دینی با تأکید بر کلام امام مجتبی علیه السلام است. تلاش در جهت کاربردی کردن آثار و دستاوردهای حاصل این تحقیق برای نسل جوان و آگاهی ایشان از «اندیشه ناب امام حسن علیه السلام» به عنوان دومین راهبر دینی این مقاله می باشد.

کلیدواژه ها: آداب، معاشرت، کلام، امام مجتبی علیه السلام، ائمه اطهار علیهم السلام، اجتماعی، اخلاق.

مقدمه

حسن معاشرت، مصاحبت نیکو و رفتار پسندیده از دستورات مورد تأکید قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهو پیشوایان معصوم علیهم السلامی باشد. بررسی آداب و احکام معاشرت در کلام هریک از ائمه اطهار علیهم السلامراه گشای مسیر سعادت انسان های مؤمن است؛ به ویژه آنکه جنبه های آداب معاشرت در سخنان امام مجتبی علیه السلام به عنوان دومین امام شیعیان کمتر مورد توجه قرار گرفته و بحث و بررسی پیرامون آن می تواند برای هر سالکی مثمرتر واقع شود.

امام حسن علیه السلام «سرور جوانان اهل بهشت» و نیز «کریم اهل بیت» نامیده شد و همین رفتار کریمانه و ادب برخورد و بزرگ منشی و رعایت آداب معاشرت این امام زبانزد عام و خاص بوده است. با توجه به اینکه مطالعات و تحقیقات گسترده ای پیرامون زندگی امام حسن علیه السلام انجام گرفته، اما طبق شواهد و قرائن، تاکنون تحقیقی جامع و روش مند پیرامون تحلیل مجموعه سخنان ایشان با تکیه بر جنبه های آداب معاشرت در طول حیات ایشان، صورت نگرفته است، به ویژه آنکه عمده تألیفات و تحقیقات پیرامون آن حضرت تنها حول محور صلح ایشان و آثار آن انجام گرفته است.

از این رو، تحقیق حاضر درصدد است با تکیه بر منابع تاریخی معتبر در سخنان قطعی و مسلم آن حضرت، مهم ترین آموزه ها پیرامون آداب معاشرت در کلام آن امام همام را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. مهم ترین سؤالات اصلی و فرعی این پژوهش عبارتند از:

1. لزوم بررسی کلام امام حسن مجتبی علیه السلام با محوریت آداب معاشرت چیست؟
2. گفتار آن حضرت بیشتر به چه جنبه هایی از آداب معاشرت تأکید دارد؟
3. بارزترین نکته در کلام امام پیرامون آداب معاشرت چیست؟
4. چگونه شیعه رهرو می تواند از کلام ایشان بهره برداری های مهم رفتاری را بنماید؟

دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله بیشترین نقش را در تربیت فرزندان خویش بر عهده داشت. او پیوسته حوادث و رشادت های پدر و همسر خویش را برای امام حسن علیه السلام و دیگر فرزندان جلوه می داد؛ زیرا در آینده ای نه چندان دور آنها باید قافله سالار حق و حقیقت باشند و همانند جد بزرگوار و پدر خویش راهبری انسان ها را عهده دار گردند.

در تاریخ ذکر شده است که فاطمه علیهاالسلام با فرزندان بسیار بازی می کرد و آنان را به نشاط می آورد و همراه با بازی برای آنها اشعاری را زمزمه می کرد و از جاذبه شعر در تربیت آنها استفاده می برد و در حین بازی، با ذکر نکاتی به آنها ادب و حسن معاشرت را می آموخت. او پسرش حسن را شبیه پیامبر می خواند: «ان ابنی شبه النبی». 1

روزی رسول گرامی صلی الله علیه و آله درباره مسابقه خطاطی به حسنین علیهماالسلام سفارش فرمود: هر کس خط او زیباتر است قدرت او نیز بیشتر است. حسنین علیهماالسلام هر کدام خط زیبایی نوشتند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت نکرد و آن دو را به مادرشان فاطمه علیهاالسلام هدایت فرمود تا نگرانی قضاوت با عاطفه مادری جبران شود. حضرت زهرا علیهاالسلام دید که هر دو خط زیباست و هر دو در این مسابقه برنده هستند و از آن رو که کار قضاوت را مشکل دید، تدبیری اندیشید تا قضاوت نهایی را به تلاش دیگری از آن دو ارتباط دهد.

بنابراین، فرمود: ای نور دیدگانم! من دانه های این گردنبند را با پاره کردن رشته آن، بر سر شما می ریزم و میان شما دانه های گردنبند را پخش می کنم، هر کدام از شما دانه های بیشتری جمع کند خط او بهتر و در نتیجه، قدرت او بیشتر است. دانه های گردنبند هفت عدد بودند. هر کدام سه عدد را پیدا کردند و دانه هفتمی از وسط به دو نیمی شده بود که هر کدام نیمی را یافتند. 2 فاطمه زهرا علیهاالسلام با مشارکت در بازی کودکان، گذشته از تقویت خودباوری و عزت نفس در آنها، ارتباط قلبی و عاطفی آنان راقوی تر و محکم تر می نمود.

آری، او دانه های مروارید و زیورآلات خود را فدای تربیت فرزندان کرد، چه بسا مادرانی که تربیت فرزند را فدای زیورآلات و دنیا و مادیات آن می کنند؛ مادرانی که بیشتر از اینکه به نقش مهم خود در خانواده توجه داشته باشند، تمام انرژی خود را در بیرون از منزل صرف کار و تلاش می کنند و در روابط خانوادگی همواره موجودی خسته، غمگین و بدخلق هستند. این را بدانیم که دین اسلام از مادر، کار بیرون منزل و تحمل دشواری و سختی ناشی از آن را نخواست؛ بعکس، این مشقت ها را برای مرد حتی مقدس شمرده است و از آن طرف، به مشقت و رنج و تحمل زن در منزل ارزش قایل شده و شایسته تقدیر و تحسین برشمرده است. بنابراین، آنچه دستور خداوند است این است که مادر، تربیت کننده است و نقش مهمی در هدایت و رشد فرزندان در خانواده به عهده دارد.

مشاهده می کنیم که امام دوم شیعیان دست پرورده مادری بود که تنها دوره کودکی اش را با او سپری نموده بود. تمام بزرگواری ها و ادب برخورد امام حسن مجتبی علیه السلام حاصل مادری کردن حضرت زهرا علیهاالسلام بوده که تمام الفبای زندگی اجتماعی را در همان دوران محدود، به فرزندش آموخت. کودک رفتار مادر را می بیند و آن گاه می آموزد. امام حسن علیه السلام بارها شاهد عبادت مادر خود و تضرع او با پروردگار بوده است.

در روایات آمده است: فاطمه علیهاالسلام هنگامی که از کارهای خانه فراغت می یافت، به عبادت، نماز، دعا برای دیگران و تضرع و زاری به درگاه خداوند می پرداخت. او آن قدر بر پاهایش به عبادت می ایستاد که پاهایش تاول می زد و فرزندان خردسالش شاهی بر اعمال مادر خویش بودند که در هنگام دعا، هیچ کس را از دعای خود بی نصیب نمی کرد، الا خودش را.

امام حسن علیه السلام در مورد عبادت مادرش می فرمود: مادرم را می دیدم که شب های جمعه راست قامتانه در محراب عبادتش ایستاده و تا طلوع صبح به رکوع و سجود به سر می برد و برای برطرف شدن گرفتاری ها و برآورده شدن خواسته هایشان بسیار دعا می کرد و لکن برای خویش سخنی نمی گفت و دعایی نمی کرد. عرض کردم: مادرم، چرا برای خود همانند دیگران دعا نمی کنی؟ جواب داد، فرزندم: «الجار ثم الدار»؛ اول همسایه را مقدم بدار و سپس خود و اهل خانه را. 3

بدین ترتیب، فاطمه علیهاالسلام عبادت و تهجد، نوع دوستی، احترام به همسایگان و ترجیح دیگران بر خود را به فرزندان خود می آموخت.

مربیان و معلمان و نقش آنان در تربیت اجتماعی در کلام امام مجتبی علیه السلام

امام حسن علیه السلام در مورد ضرورت تربیت روحی و معنوی انسان و تغذیه روان او می فرماید: در شگفتم از کسی که درباره

غذای جسمانی خود فکر و اندیشه می کند ولیکن درباره نیازمندی های روح و جان خویش نمی اندیشد؛ در نتیجه، شکم خود را از غذاهای زیان بخش حفظ می کند، ولی برایش اهمیتی ندارد که افکار پلید و ناپسند در روان او وارد شده و وجودش را در معرض افکار پست و انحرافی قرار دهد.

اندیشمندان، استادان، معلمان و رهبران جامعه پس از خانواده نقش بسیار مهمی در بارور کردن اندیشه و تربیت فکری انسان بر عهده دارند. امام حسن علیه السلام که خود از بزرگ ترین مربیان تاریخند در این مورد می فرمایند: «اگر می خواهید نیازهای علمی و روحی خویش را برطرف کنید، آنها را از اهلش بخواهید.» 4

به حضرت عرض شد آنان چه کسانی هستند: امام علیه السلام فرمودند: «همان هایی که خداوند در قرآن آنها را یاد کرده و فرموده: تنها خردمندان و صاحبان اندیشه پند می گیرند و آنان همان اندیشمندان و عقلای جامعه هستند.» 5

سپس امام علیه السلام از جد بزرگوار و پدر ارجمندش به عنوان پدران معنوی این امت یاد می کند و می فرماید: «محمد و علی دو پدر این امت هستند. خوشا به حال کسی که حق آنان را بشناسد و پیرو آن دو در همه احوال باشد که اگر چنین بود، خدای تعالی او را از برترین ساکنان بهشت قرار می دهد و در پرتو کرامات و عنایات خویش خوشبخت می گرداند.» 6 همچنان که پدر، دلسوز تربیت و رشد فرزند خود می باشد، این بزرگواران نیز همواره با دلسوزی پدرانه به دنبال دست یابی امت به رشد و رستگاری بوده اند.

شأن «مربی بودن» می طلبد که او عشق به تربیت و رشد و دغدغه اصلاح و پیشرفت معنوی متربی خود داشته باشد. همگام بودن روحی و معنوی از مهم ترین ویژگی های یک مربی موفق است. محبت، دوستی و صمیمیت در راستای تعلیم و آموزش و تربیت از ارکان بلافصل شخصیتی متربی است.

امام مجتبی علیه السلام در این باره می فرماید: «خویشاوند، کسی است که مهر و محبت قلبی او را به انسان نزدیک کند، گرچه از نظر نسبی دور باشد و بیگانه، کسی است که نبودن مهر و صفا و ارتباط قلبی او را دور کرده است، گرچه از حیث نسب نزدیک ترین فرد به انسان باشد. همانا چیزی از دست به تن نزدیک تر نیست، ولی در صورت خیانت دست یا فاسد شدن، آن را از بدن جدا می کنند و این نزدیک ترین عضو به بدن، بیگانه می شود.» 7

امام علیه السلام ارتباط صمیمی و محبت قلبی را بر ارتباط ظاهری و نسبی مقدم داشته و آن را ریشه دارتر از سایر ارتباطات قلمداد می نماید. و یا گاهی مربی در مقام قضاوت قرار می گیرد که باید به بهترین شکل بین ره جویان خود رعایت عدالت کند، حتی اگر آنها خردسال و کودک باشند؛ چنان که در روایتی آمده است: روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشته بودند و برای داوری در میان آنها و انتخاب بهترین خط، به حضور امام حسن علیه السلام آمدند. علی علیه السلام که ناظر این صحنه بود، به فرزندش امام حسن علیه السلام گفت: «فرزندم! دقت کن چگونه داوری کنی؟ چراکه این خود یک نوع قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می کند.» 8

امام حسن علیه السلام یک مربی تمام عیار بود که تمام گفتار و سخنان او برای تمام عالمیان در هر زمان و مکان، الگویی جامع و کامل است. چه معلمان و چه متعلمان همگی با مطالعه این کلام های گهربار که پر از نکات ادبی و تربیتی است به نوعی در محضر آن بزرگوار در حال «تربیت شدن» می باشند.

نقش محیط و محافل تربیتی در تقویت معاشرت صحیح اجتماعی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تربیت انسان، محیط است. محیط نقش اساسی در ساخت یا تخریب شخصیت انسان ایفا می کند. مدارس، دانشگاه ها، مراکز آموزشی، رسانه های عمومی، مراکز نظامی - سیاسی، فیلم، سینما، ماهواره، اینترنت و... عوامل کارسازی در امر تربیت می باشند. این مراکز اگر تحت کنترل و مراقبت عقلای جامعه باشند و گردانندگان آن افراد متعهد و آشنا به نیازهای نسل جدید باشند، تأثیر شایان توجهی در امر تربیت و مصاحبت افراد خواهند داشت.

یکی از این محافل ارزشمند که نقش مهمی در نشاط روح و تربیت روان دارد، مسجد می باشد. مساجد، از زمان های گذشته مرکز اجتماع خوبان و صالحان بوده است و طبیعی است که از هرگونه آلودگی و ورود افراد ناپاک دور است. کودکان، نوجوانان، جوانان، افراد میان سال و سال خورده همگی در این مکان مقدس گردهم آمده و از عطر روحانی آن استشمام می نمایند.

امام مجتبی علیه السلام در بیانی زیبا در مورد بهره مندی انسان از این فضا می فرماید: هر کس همیشه به مسجد رفت و آمد داشته باشد یکی از این هشت چیز نصیبش می گردد: نشانه ای محکم، برادری قابل استفاده (علمی و معنوی)، دانشی تازه،

رحمتی مورد انتظار، سخنی که به راه راست هدایت نماید یا از هلاکت برهاند و ترک گناهان از روی شرم و حیا و یا از ترس خدا.» 9

امام مجتبی علیه السلام تربیت شده پدری همچون امیرالمؤمنین علیه السلام است که در فرمایشی، در بازداشتن از حضورفرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام در مجلسی نامطمئن می فرماید: «فرزندم! از حضور در مجالس و محل هایی که تهمت زای بوده و گمان های بد در مورد آنها می رود بپرهیز؛ زیرا همنشین بدانسان را دگرگون می سازد.» 10

والدین باید با تمام وجود با درک سن و موقعیت فرزندان خود و کنترل غیرمستقیم آمد و شدها و دوستان آنان، با تدبیری خاص مانع شرکت فرزندان خود در برخی جمع ها، محافل و جشن ها شوند. نقش والدین آن قدر اهمیت دارد که قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: 6)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خاندانتان را از عذاب آتش حفظ کنید.

نقش دوست و دوست گزینی در روابط و اخلاق اجتماعی

بی شک، یکی از مؤثرترین عوامل در پرورش و رشد شخصیت انسان، مسئله رفاقت و دوست یابی است. اساسا افرادی که علاقه ای به انتخاب دوست و گزینش رفیق خوب ندارند انسان هایی تنها و منزوی هستند و بعکس، افرادی که دوستان زیادی دارند، انسان هایی با شخصیت متعادل و توان ارتباطی بالا می باشند که قادرند در رویارویی با مسائل مختلف جامعه اعم از کامیابی ها و ناکامی ها، رفتار متعادلی را از خود نشان دهند.

دوست خوب به نشاط و سلامت روح انسان کمک کرده و رفیق بد روح انسان را به متزلزل ترین حالت ممکن می رساند. قرآن کریم، شیطان را بدترین دوست انسان معرفی نموده، او را «سء قرینا» (نساء: 38)؛ یعنی بدترین دشمن همنشین معرفی می نماید. بنابراین، دوستان به دو دسته «دوستان الهی» که انسان را در رسیدن به کمال کمک می کنند و «دوستان شیطانی» که انسان را به ورطه نابودی و ضلالت از صراط مستقیم می کشانند تقسیم می شوند.

امام مجتبی علیه السلام در بیانی شیوا، ویژگی های همنشین شایسته را چنین برمی شمرد: «اگر خواستی با کسی رفاقت کنی و احتیاج به مونس تو را به رفاقت واداشت، با کسی دوستی کن که رفاقت او زینت و آرایش برای شخصیت تو بوده و پاسدار خدمات تو باشد. هر گاه از او یاری طلبیدی، یاری ات کند. هرگاه سخنی گفتی، تو را تصدیق نماید. اگر به او نزدیک شدی، تو را محترم شمرده و مقامت را گرمی دارد. ا

گر دست نیاز به سویش دراز کردی، دستت را رد نکند. اگر مشکلی داشتی و گرهی در کارت افتاد، آن را بگشاید. اگر از تو نیکی و خوبی ببیند، آن را فراموش نکند، اگر خواسته ای داشتی، آن را برآورد. هرگاه خاموشی گزیدی، او با تو آغاز به سخن کند. اگر گرفتاری برای تو پیش آمد، با تو همدردی نماید. از جانب وی به تو رنج و گزند نرسد. هنگام سختی ها تو را بی یاور نگذارد و اگر در حال تقسیم با هم به اختلاف برخیزید، تو را بر خود مقدم بدارد.» 11

به راستی، امام مجتبی علیه السلام چه زیبا حق مطلب را در این جملات بیان فرموده اند. بیاناتی که تمام جامعه شناسان و روان شناسان باید آن را سرلوحه کار خود قرار دهند. می بینیم که با توجه به این حدیث وزین و متین، برخورد پسندیده در امر دوستی نیز مورد اقبال قرار گرفته است. دوستی یک رابطه دوجانبه است. امام علیه السلام در این بیان بلند، به این تعادل در رابطه، به زیبایی اشاره نموده اند.

امام دوم شیعیان علیه السلام در کلامی زیبا و خطاب به فرزند خود، آیین دوست یابی را مطرح می فرماید: «فرزندم! با هیچ کس دوستی مکن، مگر اینکه از رفت و آمد (ویژگی های روحی و اخلاقی و رفتاری) او آگاه گردی. هنگامی که دقیقا بررسی و تحقیق نمودی و معاشرت و دوستی با او را برگزیدی، آن گاه با او بر اساس گذشت و چشم پوشی از لغزش ها و یاری کردن در سختی ها، همراه باش.» 12

بدین ترتیب، انسان نباید با افراد فاسق فاخر دوست شود، اما وقتی با کسی بر اساس معیارهای اسلامی دوست شد و سپس از او گناه مشاهده کرد، نباید رشته رفاقت را قطع کند، بلکه در چنین موقعیتی باید با ارشاد و نصیحت، او را به راه راست فرا خواند و اسباب دوری او از انحراف را فراهم آورد.

امام مجتبی علیه السلام پیروان خود را در یافتن و نگهداری از دوستان خوب و مفید تشویق نموده اند و از دوستی با افراد سفیه و نادان برحذر می دارند؛ چراکه انسان های سفیه و نادان به سبب نداشتن درک صحیح نمی توانند تصمیمات ارزشمند

بگیرند و موقعیت شناس و رازدار نیستند و به خاطر نداشتن شعور کافی، گاه تمام زندگی خود را به تباهی می کشانند و سبب خروج از راه حق می شوند. امام مجتبی علیه السلام دوستی با انسان های سفیه و نادان را به شدت نکوهش کرده، می فرمایند: «سفاهت و فرومایگی عبارت است از پیروی افراد پست و حقیر و همنشینی با گمراهان.» 13

آری، مصاحبت با رفیق بد باعث می شود که انسان هواداران خود را در اجتماع از دست بدهد و رفته رفته خود از همانان گردد. چنین فردی در جامعه جایگاهی ندارد؛ چراکه شخصیتش تحت تأثیر افراد احمق و نادان قرار گرفته و به رنگ آنان درآمده است.

در جایی دیگر، دوست صالح و شایسته خویش را چنین توصیف نمود: «او در چشم من از همه مردم بزرگ تر بود. بالاترین صفتی که او را چنین بزرگ کرده بود این بود که دنیا در نزدش کوچک و از استبداد و سلطه جهالت به دور بود. او هرگز دست به سوی فردی دراز نمی کرد، مگر نزد کسی که مورد اعتماد بود و نفعی در آن نهفته بود. او شکوه و ناله نمی کرد و خشمگین نمی شد و از پا در نمی آمد. بیشتر اوقات خاموش بود و چون سخن می گفت سرآمد گویندگان بود.

در رفتار عادی اش، از غایت تواضع و فروتنی جلوه ای ناتوان داشت و چون نوبت به کار می رسید، همانند شیر پر قدرت کار را سریع انجام می داد و در محفل علما و دانشمندان به شنیدن علاقمندتر بود تا گفتن. اگر کسی در سخن گفتن بر او غالب می شد در سکوت بر وی چیره نمی گشت. کاری را که انجام نمی داد، نمی گفت و کارهایی را که نگفته بود، انجام می داد. چون دو کار پیش می آمد که نمی دانست کدام یک نزدیک تر به رضای خداست، آن را که به هوای نفس نزدیک تر بود، رها می نمود. بر کارهایی که سزاوار نبود و از وی سر می زد، احدی را ملامت و سرزنش نمی کرد.» 14

در این حدیث شریف، امام علیه السلام زبان به ستایش همنشین خود می گشایند و از بزرگ منشی و ادب برخورد او سخن به میان می آورند. در این کلام گهربار، رفتار و منش به دور از افراط و تفریط به نمایش نگاه ژرف انسان گذاشته شده است؛ توصیف همنشینی شده است که وقتی باید ساکت باشد سکوت اختیار می کند (نه اینکه همواره سکوت کند) و زمانی که باید زبان بگشاید به زیبایی سخن می گوید (نه اینکه همواره بگوید و بگوید) و این همان مصاحبت نیکو است که انسان از خداوند خواستار هدایت در آن است. انسانی که بداند در هر زمانی چه بگوید و چه کاری انجام دهد به طور قطع، از رفتارهای ناهنجار اجتماعی که او را از این راه راست دور می نماید پرهیز می کند.

در حدیثی دیگر آمده است: مردی از امام حسن علیه السلام خواست که دوست و همنشین وی باشد. امام علیه السلام سه شرط را برایش مطرح نمود: 1. از من ستایش و تعریف نکنی؛ زیرا من نسبت به خودم از تو آگاه ترم. 2. مرا دروغگو ندانی؛ زیرا دروغگو رأی و عقیده درستی ندارد. 3. مبدا در برابر من از کسی غیبت کنی. چون آن مرد شرایط دوستی با آن حضرت را دشوار دید گفت: می خواهم از درخواست خود منصرف شوم! امام علیه السلام فرمود: هرطور که می خواهی انجام بده. 15

بنابراین، امام مجتبی علیه السلام افزون بر ویژگی های دوستان شایسته، ویژگی های ناپسند دوستان ناشایست را نیز برشمرده است تا پیروانش در انتخاب دوست آزادانه و آگاهانه عمل کنند تا ضمن مصون ماندن از خطرات و آفات دوستان بد، از منابع سرشار پیوند با نیکان بهره مند گردند.

برای مثال، شرط اول امام علیه السلام ستایش و تعریف نکردن است؛ چون ستایش دیگران از انسان گاه باعث به هم ریختن تعادل روح انسان می شود و انسان متکبر و مغرور شده و خودباوری کاذب به او دست می دهد. نه اینکه امام علیه السلام این گونه باشند، بلکه ایشان می خواهند به ما بیاموزند که مراقب نفس خود باشیم؛ چراکه ما انسان ها زود دچار عجب و حیرت از خود می گردیم. و شرط دوم، همان بحث اعتماد متقابل است که به حسن معاشرت منجر می شود و شرط سوم، رعایت حق و حقوق «سوم شخص غایب» است که حفظ آبروی او باعث حفظ آبروی دو دوست، و توجه به آن باعث بهتر شدن در رابطه اجتماعی دوطرفه می باشد.

آداب معاشرت و حفظ حقوق همسایگی

در محیط اجتماعی انسان، افراد یا گروه هایی به طور طبیعی در تعامل با اویند. یکی از این گروه ها، همسایه و مجاوران محیط زندگی انسان می باشند. همچنان که انسان در انتخاب دوست باید دقت کند، در انتخاب محل سکونت نیز با تحقیق و تفحص نسبت به همسایگان آن مکان، باید توجه داشته باشد. چنان که امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره این گونه نصیحت می فرماید: «فرزندم! قبل از سفر از حالات همسفر جست و جو کن و قبل از انتخاب محل مسکونی خویش درباره همسایه ات پرسش نما.» 16

این حدیث نشان دهنده اهمیت و تأثیرگذاری همسایه در رشد، پرورش و رفتار و منش انسان است؛ چراکه انسان ناگزیر با

همسایه در ارتباط است و خود به خود، خود و فرزندانش در این محیط اجتماعی در حال رشدند. این عامل تربیتی در بیانی متین از امام مجتبی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته و هنگامی که از آن حضرت در مورد شرف و بزرگواری سؤال می کنند، می فرماید: «بزرگواری و حفظ شرافت در این است که انسان با برادران دینی خود مدارا نموده و حقوق همسایگان را حفظ کند.» 17

بنابراین، صیانت از حقوق همسایه و باانصاف و مدارا رفتار نمودن با آنان از جمله اموری است که عزت و شرف آدمی را پایدار می کند و افزون می سازد. اصل «مدارا» همان اصلی است که باعث استحکام و دوام آداب و روابط اجتماعی شده و انسان را به مرز واقعی صراط مستقیم رهنمون می کند. معمولاً افرادی که اهل مدارا و رفتار می باشند، و از کاهی کوه نمی سازند، دارای بهترین موقعیت اجتماعی و متعادل ترین رفتار تعامل گرایانه می باشند.

این رویکرد پیشوایان دین به حقوق همسایه و وظایف ایمانی نسبت به همسایه بسی سنگین و تعهدآور است و آنان خود نسبت به این امر حساس بودند و حقوق انسان ها را به طور کلی و حقوق همسایگان را به طور خاص از همه چیز مهم تر می شمردند و به رعایت و ادای آنها پایبندی داشتند.

داشتن روحیه نشاط اجتماعی و نقش آن در تحکیم روابط اجتماعی

همان گونه که می دانیم، روح و جسم انسان از یکدیگر تأثیر می پذیرند. داشتن جسم سالم باعث داشتن روح سالم است و نیز داشتن روح سالم و روانی آرام باعث داشتن جسم سالم می باشد. گاهی انسان آن قدر به بعد روحانی خود می پردازد که از جسم خود غافل می گردد و بعکس، گاه آن قدر به پرورش جسم خود مشغول می گردد که روح خود را مریض و بیمار می سازد. عدم تعادل در توجه به هر کدام از این ابعاد، پدیدآورنده مشکلات و دردهایی برای انسان است. برخی می اندیشند اسلام فقط به بعد روحی انسان توجه نموده و هیچ آموزه ای در رابطه با جسم، اعم از خوردن، آشامیدن، ورزش و... ندارد.

در حالی که با نگاهی نه چندان عمیق به اسلام و آموزه های قرآنی، درمی یابیم اسلام به بعد جسمانی توجه بسیاری نموده و راهنمایی های بسیار دقیقی در این باب مطرح فرموده است. اسلام به انسان تذکر داده که در هیچ کدام از این دو بعد (روحی و جسمی) افراط و تفریط ننموده و از نشاط و شادمانی خود را محروم نسازد. افرادی که دارای روحیه نشاط می باشند افرادی سالم و جذاب هستند و در اجتماع نیز پرترفدار و قابل اعتماد در روابط دوستانه می باشند.

امام حسن مجتبی علیه السلام در کلامی، ویژگی انسان مؤمن را چنین بیان می فرمایند: «از ویژگی های انسان های باایمان این است که در مسیر هدایت پرنشاط و شاد هستند و در عین حال، از پیروی شهود نفسانی خودداری می کنند.» 18

البته علاوه بر رهنمودهای امام مجتبی علیه السلام، در سیره ایشان نیز علاقه به ورزش و تفریحات و توجه به سرگرمی های نشاط آور از لابه لای احادیث مشاهده می شود. آری، آن حضرت ضمن پرورش روحیه معنوی خویش، از ورزش و شرکت در تفریحات اجتماعی غافل نبودند.

عاصم بن ضمر می گوید: روزی به همراه حسن بن علی علیه السلام برای گردش و تفریح به ساحل فرات رفته بودیم. عصر آن روز در حالی که روزه بودیم آب صاف و زلال فرات روی سنگ ها و شن ها موج می زد و تمام اشیای داخل آب در مقابل چشمان ما خودنمایی می کردند.

حسن بن علی علیه السلام گفت: اگر لباس شنا داشتیم داخل آب می شدم و آب تنی می کردم. گفتم: من دارم و آن را در اختیار شما می گذارم. فرمود: پس خودت چه می پوشی؟ گفتم: من همین طور به داخل آب می روم. فرمود: این همان کاری است که من اصلاً آن را دوست ندارم و خوشم نمی آید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در داخل آب موجودات زنده ای است که باید از آنها شرم کنید و به احترام آنان بدون پوشش مناسب به داخل آب نروید. 19

تحیت و تشکر و نقش آن در تحکیم روابط اجتماعی

سنت قدردانی به قدری اهمیت دارد که یکی از ویژگی های پروردگار متعال، «شکور» می باشد: «إِنَّ اللَّهَ عَفْوَ شَكُورٌ» (شوری: 23)؛ همانا خداوند آمرزنده قدرشناس است. و «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (انسان: 22) همانا این پاداشی برای شماست و از تلاش شما سپاس گزاری شده است.

خداوند در تربیت انسان، از او می خواهد که اهل شکر و تشکر باشد و «ناسپاس» و «کفور» بار نیاید؛ هم پروردگار متعال را شکر

کند و هم در اجتماع و رفتارهای اجتماعی، در برخورد با مردم اهل سپاس و تحیت باشد. خداوند در قرآن به این مطلب اشاره می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء: 86)؛ و هنگامی که به شما درودی گفته شد، سپس به درودی بهتر از آن یا همان را پاسخ دهید.

بنابراین، انسان از جانب پروردگار سفارش به «تحیت احسن» گردیده است. این روش پسندیده در کلام و سیره اجتماعی امام حسن مجتبی علیه السلام این امام «عدل محور» و «عدل گرا» نیز مشاهده می‌گردد. روش شایسته امام علیه السلام در «تحیت احسن» به یکی از کنیزانش را چنین روایت می‌کنند: انس بن مالک می‌گوید: یکی از کنیزان امام مجتبی علیه السلام دسته گلی را به آن حضرت هدیه کرد.

حضرت آن دسته گل را با کمال میل پذیرفت و به او فرمود: تو را در راه خدا آزاد نمودم. سپس از این پاسخ زیبا بعضی گفتند: در برابر یک دسته گل، آزادی او یعنی چه؟! حضرت فرمود: «خداوند این گونه ما را تربیت نموده است؛ زیرا فرموده: "آن گاه که برای احترام به شما، هدیه دادند و یا تهنیت فرستادند، شما با وضع بهتری پاسخگوی تهنیت آنان باشید" سپس فرمود: برتر از هدیه او، آزادی و رهایی وی بود.» 20

بدین ترتیب، امام مجتبی علیه السلام از کنیز به سبب آن دسته گل چنین تشکر نمود تا هم از این طریق او را به انجام دادن عمل نیک ترغیب نماید و هم به او و رهروانش بیاموزد که باید به بهترین وجه ممکن در مقابل عمل نیک به پاسخ گویی و عکس العمل شایسته تر پرداخت (لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق).

مشورت و روحیه جمع گرایی

«شور»، «مشورت»، «مشاوره» و «شورا» به معنای رایزنی و بهره گیری از اندیشه و نظر دیگران می باشد که در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق از اهمیتی بسیار برخوردار است و به عنوان عملی رشددهنده و پرفایده مطرح شده است و این با مفهوم واژه «شورا» سازگار است؛ چراکه «شورا» در اصل از «شَارَ الْعَمَلُ» گرفته شده است که به معنای بیرون آوردن عسل از کندو و عسل استخراج شده است. 21 همچنان که استخراج عسل ناب از کندو پرفایده است، نتیجه مشورت نیز، رسیدن به بهترین راهکار و ناب ترین طرح در یک امر است.

امام مجتبی علیه السلام در امور مختلف مشورت می کرد و آموزه های کلامی و رفتاری آن حضرت در مشورت مصداق آیه شریفه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: 159) می باشد، به گونه ای که نوشته اند: روزی معاویه بن خدیج به عنوان خواستگار به منزل آن حضرت آمد و امام علیه السلام در ضمن مذاکرات به وی چنین فرمود: «ما دختران خود را بدون نظرخواهی و مشورت با خودشان، شوهر نمی دهیم و در امر ازدواج آنان اقدام نمی کنیم.» 22

یعنی این گونه نیست که پدری بدون مشاوره با دختر خود، او را به ازدواج پسری درآورد. این مسئله بسیار مهم است که در محیط اجتماعی کوچکی همچون خانواده بسیار حایز اهمیت و توجه است. روابط اجتماعی در این محیط به گونه ای باید باشد که نظر تک افراد خانواده برای سایرین مهم باشد و در مسئله مهمی همچون ازدواج اهمیت مشاوره بیشتر نمود می کند. چه بسا دیده شده پدرانی بدون رضایت دختران، آنان را به ازدواج فردی درآورده و از عاقبت کرده خود نادم و پشیمان گشته اند و بعکس، دخترانی که بدون مشاوره با پدر و مادر و استفاده از تجربه و نظر آنان، تن به ازدواجی خودخواهانه داده و در نتیجه، در مواردی تبعات شوم این تصمیم را متحمل شده اند.

سلامت تصمیم گیری ها در گرو مشورت است. جامعه ای که فاقد سنت مشورت است، در تب و تاب خودمحوری ها و خودسری ها می سوزد و هیچ گاه روی عدالت را نمی بیند و بعکس، جامعه ای که در آن، شورا اصلی مسلم تلقی می گردد و از اجزای حیات آن شمرده می شود، در رسیدن به جامعه آرمانی و عدل گرا موفق تر و کامیاب تر است. سبط اکبر علیه السلام در جایی دیگر در بیان اهمیت مشورت می فرماید: «هیچ گروهی مشورت نکرد، مگر اینکه به این وسیله به سوی رشد و کمال هدایت شد.» 23

بدین ترتیب امام مشورت کردن را عاملی برای هدایت و رشد انسان معرفی می نماید و به انسان می آموزد که خودرأیی او را به قعر هلاکت می رساند. بنابراین، هر قدر انسان به سنت مشورت بیشتر اهمیت دهد جامعه بیشتر به سوی ترقی و رشد و تعادل نزدیک می شود. و بعکس، جامعه ای که از حاکمانی مستبد و مسئولانی خودرأی برخوردار است به سوی نابودی و تحلیل پیش می رود.

توجه به فقر در زندگی اجتماعی

یکی دیگر از مهم ترین مباحثی که در لابه لای گفتار معصومان علیهم السلام به وضوح دیده می شود بحث دست گیری آن بزرگواران از نیازمندان و تلاش مستمر ایشان در رشد و پرورش «فرهنگ فقرستیزی» می باشد. واضح است حکومتی که در پی برقراری عدالت اجتماعی است و شعار آن همواره تشکیل جامعه عدالت محور می باشد باید برای انجام چنین کاری تمام نیروی خود را با برنامه ای جامع در جهت برقراری موازنه پول و ثروت به کار گیرد.

می دانیم که قرآن کریم در آیات بی شماری، انسان های باایمان را به انفاق تشویق می نماید و برای رساندن جامعه به عدل مالی و جلوگیری از به وجود آمدن طبقات بسیار غنی و بسیار فقیر، پاداش های دنیوی و اخروی فراوانی را برای این مهم برمی شمارد.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِثَّةٌ حَبَّةٍ...» (بقره: 261)؛ کسانی که مالشان را در راه خدا می بخشند، همچون مثل دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد.

امام علی علیه السلام پس از اینکه حاکم جامعه اسلامی شد، هرچند مدت حکومت آن بزرگوار کوتاه بود، تمام سعی و تلاش خود را برای ایجاد چنین جامعه آرمانی به کار گرفت؛ تا آنجا که خود آذوقه ها را شبانه به دوش می کشید و در کوچه پس کوچه های شهر به دنبال تقسیم عادلانه بیت المال به بینوایان و یتیمان سرکشی می نمود.

«هیچ کس در فضل و شرافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند حسن بن علی علیه السلام نبود. در خانه اش برای برآوردن نیازمندی های مردم باز بود. هرگاه از خانه خارج می شد مردم جلوی پایش می ایستادند، به گونه ای که کسی عبور نمی کرد تا آن حضرت عبور کند و یا داخل منزل شود.» 24 و نیز نوشته اند: «در میان اوصاف و ویژگی های امام حسن علیه السلام به طور مکرر به شفقت و مهربانی نسبت به ایتام اشاره شده است.» 25

کمک و دست گیری از مستمندان و سال خوردگان و فقرا و یتیمان از سوی آن حضرت در دوران حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام و حکومت خود در کوفه و مدینه و بعد از آن به دو صورت انجام گرفت: الف) کمک های مستمر و همیشگی: این کمک ها که شامل سالمندان، ایتام، خانواده های شهدا، اصحاب صفه و... می شد، در چارچوب منظمی به صورت ماهیانه انجام می گرفت. گویا آنان حقوق بگیرانی بودند که بخش عمده ای از موقوفات و صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلامو فاطمه زهرا علیهاالسلام و اموال شخصی امام مجتبی علیه السلام به این امر اختصاص می یافت. ب) کمک های مقطعی آن حضرت به فقرا: این کمک آن قدر زیاد بود که بخشش و دست گیری آن حضرت زبانزد عموم مردم شده بود. 26

امام مجتبی علیه السلام حامی محرومان و درماندگان و بیچارگان و پناهگاه زنان بی سرپرست یتیمان بود. آن حضرت در ارزش تکریم و بخشش و نکوهش بخل می فرماید: «خداوند بندگان بخشنده اش را بهشت وعده نموده و برای بخیلان جهنم را آماده کرده است؛ آن کس که دست بخشندگی به محتاج و نیازمند نداشته باشد، مسلمان نیست.» 27

شیخ رضی الدین حلی می نویسد: نقل شده که شخصی محضر مبارک امام حسن علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای فرزند امیرمؤمنان، تو را سوگند می دهم به حق کسی که این نعمت (امامت و ولایت) را بدون شفاعت کسی به تو عنایت نموده، از دشمنم انتقام بگیر؛ چراکه او دشمنی است که به مردم حيله و ستم می نماید و نه به پیر احترام می کند و نه به کودک شیرخوار، ترحم.

امام حسن علیه السلام تکیه کرده بود، وقتی سخن آن شخص را شنید، برخاست و نشست و به او فرمود: دشمن تو کیست تا از او برای انتقام بگیرم؟ گفت: فقر و نیاز. امام حسن علیه السلام لحظاتی سر مبارک خود را به زیر انداخت، سپس سر بلند کرده و به خادم خویش فرمود: همه این مبلغ را به آن شخص نیازمند بده. آن گاه رو به او کرد و فرمود: تو را به حق همان سوگندهایی که بر من دادی سوگند می دهم، هر موقع این دشمن به سوی تو آمد نزد من بیا و دادخواهی کن.» 28

امام مجتبی علیه السلام گاهی علاوه بر برآوردن حاجت اشخاص، مسائلی را به آنها آموخت. نوشته اند که روزی مردی از امام مجتبی علیه السلام کمک خواست. آن حضرت در پاسخش فرمود: «همانا اظهار حاجت و درخواست شایسته نیست، مگر در سه مورد: 1. چنانچه بدهی سنگین و ناگواری به وجود آید؛ مانند پرداخت دیه؛ 2. فقری که انسان را زمین گیر و تیره بخت نماید؛ مانند قرض های سنگین؛ 3. فشار وحشتناک و شکننده ای که بر انسان وارد شود؛ مثل اینکه اتفاقات ناخوشایندی پشت سرهم برایش اتفاق بیفتد.»

آن مرد عرض کرد: سؤالم به خاطر یکی از این سه امر است. امام علیه السلام صد دینار به او بخشید. مرد سائل خواسته اش را

نزد امام حسین علیه السلام نیز مطرح نمود. آن حضرت 99 دینار به وی داد. سپس نزد عبدالله بن عمر آمد و درخواست خود را پیش او نیز مطرح نمود. عبدالله بن عمر هفت دینار به او داد. مرد فقیر رو به عبدالله کرده، گفت: حسنین علیهما السلام کمک زیادی به من کردند، تو چرا به این مقدار؟ عبدالله بن عمر جواب داد: تو مرا با آن دو بزرگوار مقایسه می کنی؟! آنان از چهره های درخشان دانش اند، و بذل و بخشش زیادی دارند. 29

از این برخورد زیبایی امام مجتبی علیه السلام با آن مرد فقیر چند نکته و مطلب اساسی به دست می آید: الف) سفارش امام حسن علیه السلام به سائل که باید توجه به نیازمندی خود داشته باشد و بی دلیل دست نیاز به سوی دیگران دراز نکند. ب) احترام امام حسین علیه السلام به برادر بزرگ تر در اعطای یک درهم کمتر از برادر بزرگ تر. ج) اعتراف عبدالله بن عمر به بزرگواری و بخشندهگی دو سبط گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشی نگرفتن او از آن دو بزرگوار.

بنابراین، جهت گیری امام مجتبی علیه السلام در چگونگی حمایت و دست گیری از یتیمان و نیازمندان بیانگر حساسیت و اهتمام ایشان به این امر است. و از میان سخنان ایشان چنین استفاده می شود که انسان در برابر نیازمندان و مستضعفان و مردم پیرامونش مسئول است و نباید تنها به منافع خویش بیندیشد و دچار خودپسندی شود، بلکه با الهام از آموزه های ائمه اطهار علیهم السلام در به کارگیری محبت و دست گیری از یتیمان و نیازمندان پافشاری کند.

پی نوشت ها:

- 1 - سلیمان کامل، حسن بن علی الدراسة و التحلیل، ص 26.
- 2 - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 190.
- 3 - احمد بن عبدالله طبری، دلائل الامامة، ص 56.
- 4 - حسن بن علی، تفسیر الامام العسکری، ص 331.
- 5 - محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تحقیق محمدجواد الفقیه، ج 1، ص 331.
- 6 - همان.
- 7 - حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص 408.
- 8 - ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج 3، ص 431.
- 9 - حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 407.
- 10 - محمد بن محمد نعمان مفید، امالی، تحقیق حسین استادولی، ترجمه علی اکبر غفاری، ص 26.
- 11 - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 8، ص 211.
- 12 - حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 404.
- 13 - محمدباقر مجلسی، همان، ج 78، ص 115.
- 14 - حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 404.
- 15 - همان، ص 408.
- 16 - نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه 31.
- 17 - حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 390.

- 18 - حسن بن ابی الحسن دیلمی، اعلام الدین، ص 137.
- 19 - محمدباقر مجلسی، همان، ج 75، ص 113.
- 20 - حسن بن مؤمن شبلنجی، نورالابصار، ص 123.
- 21 - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، ص 270.
- 22 - عزیزالله عطاردی، مسند الامام المجتبی علیه السلام، ج 4، ص 668.
- 23 - حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 404.
- 24 - محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 10.
- 25 - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة و معرفه الائمة، ج 20، ص 194.
- 26 - حسن بن مؤمن شبلنجی، همان، ص 111.
- 27 - محمدبن علی ابن شهر آشوب، همان، ج 2، ص 156.
- 28 - عباس قمی، منتهی الآمال، ص 312.
- 29 - ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج 3، ص 140.
- نرگس محمدنیا گالشکلومی/ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی
- فیض الله اکبری دستک/ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی
- منبع: ماهنامه معرفت شماره 176

